بسم‌الله الرحمن الرحیم

**متن درس فقه عبادات (ستر و ساتر) [[1]](#footnote-1) استـاد شوپایی جویباری زیدعزه**

اعوذبالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

# [دلیل دهم: روایت سعد اسکاف و مراه خثعمیه]

دلیل دهم بر حرمت نظر بر وجه و کفین و وجوب ستر وجه و کفین بر مراه، روایت سعد اسکاف و روایت مراه خثعمیه است.

## [روایت سعد اسکاف]

 روایت سعد از جهت سندی اشکالی نداشت ولی از حیث دلالت جای بحث داشت که چه مقدار از بدن مراه لازم الستر است و این روایت در باب 104 از ابواب مقدمات نکاح آمده است:

«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْيی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِيرَةَ‌ عَنْ‌ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ‌ عَنْ‌ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: اسْتَقْبَلَ‌ شَابٌّ‌ مِنَ‌ اَلْأَنْصَارِ امْرَأَةً‌ بِالْمَدِينَةِ‌ ، وَ كَانَ‌ النِّسَاءُ‌ يَتَقَنَّعْنَ‌ خَلْفَ‌ آذَانِهِنَّ‌ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَ هِيَ‌ مُقْبِلَةٌ‌ فَلَمَّا جَازَتْ‌ نَظَرَ إِلَيْهَا وَ دَخَلَ‌ فِي زُقَاقٍ‌ قَدْ سَمَّاهُ‌ بِبَنِي فُلاَنٍ‌ فَجَعَلَ‌ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَ اعْتَرَضَ‌ وَجْهَهُ‌ عَظْمٌ‌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ‌ فَشَقَّ‌ وَجْهَهُ‌ فَلَمَّا مَضَتِ‌ الْمَرْأَةُ‌ نَظَرَ فَإِذَا الدِّمَاءُ‌ تَسِيلُ‌ عَلی ثَوْبِهِ‌ وَ صَدْرِهِ‌ فَقَالَ‌ وَ اللَّهِ‌ لآَتِيَنَّ‌ رَسُولَ‌ اللَّهِ‌ صَلّی اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ وَ لَأُخْبِرَنَّهُ‌ فَأَتَاهُ‌ فَلَمَّا رَآهُ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلّی اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ قَالَ مَا هَذَا فَأَخْبَرَهُ‌ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ بِهَذِهِ‌ الْآيَةِ‌ قُلْ‌ لِلْمُؤْمِنِينَ‌ يَغُضُّوا مِنْ‌ أَبْصٰارِهِمْ‌ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ‌ ذٰلِكَ أَزْكىٰ‌ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ‌ خَبِيرٌ بِمٰا يَصْنَعُونَ‌ .[[2]](#footnote-2)»

### [تقریب استدلال:]

دراین روایت بر أساس نزول ایه ای شریفه، نگاه کردن به زن جایز نخواهد بود چرا که در ایه نسبت به این واقعه امر به غض بصر شده است و لذا از این روایت حرمت نظر به مرأه و وجوب تستر بر مرأه به نحو مطلق استفاده می شود .

### [مناقشه در استدلال به روایت سعد اسکاف]:

آنچه در مورد روایت خصوصیت دارد، اين است که نگاه در این مورد نگاه عن شهوه و نگاه التذاذی است ولو این حرمت نظر التذاذی اطلاق داشته باشد نسبت به نگاه وجه و کفین ولی از این روایت با چنین مفادی حرمت نظر به وجه و کفین بدون التذاذ را نمی‌توان استفاده کرد.

## [روایت مراه خثعمیه]

روایت مراه خثعمیه است که در کلام شیخ انصاری در کتاب النکاح نیز به عنوان دلیل بر وجوب تستر وجه و کفین اشاره شده است؛ روایت به حسب مرحوم شیخ انصاری در کتاب النکاح اینگونه اورده شده است:

« **و لأنّ [امرأة خثعمية جاءت إلى] رسول** اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فی حجّة الوداع تستفتیه، و کان الفضل بن العبّاس ردیف رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم، فأخذ ینظر إلیها و تنظر إلیه، فصرف رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم وجه الفضل عنها، و قال: «رجل شابّ و امرأة شابّة أخاف أن یدخل الشیطان بینهما» . [[3]](#footnote-3)

لکن این روایت در منابع حدیثی ما به نحو دیگری بیان شده است که مرحوم حاجی نوری در مستدرک با این تعبیر اورده است که در این روایت در برخی از نسخ فقه الرضا آمده است:

«بَعْضُ نُسَخِ اَلرَّضَوِيِّ،: عَنْ أَبِيهِ عَنِ اَلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَرْدَفَ أُسَامَةَ‌ بْنَ‌ زَيْدٍ فِي مَصْعَدِهِ‌ إِلی عَرَفَاتٍ‌ فَلَمَّا أَفَاضَ‌ أَرْدَفَ‌ اَلْفَضْلَ‌ بْنَ‌ الْعَبَّاسِ‌ وَ كَانَ‌ فَتی حَسَنَ‌ اللِّمَّةِ‌ فَاسْتَقْبَلَ‌ رَسُولَ‌ اللَّهِ‌ صَلّی اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ إِعْرَابِيٌّ‌ وَ عِنْدَهُ‌ أُخْتٌ‌ لَهُ‌ أَجْمَلُ‌ مَا يَكُونُ‌ مِنَ‌ النِّسَاءِ‌ فَجَعَلَ‌ الْأَعْرَابِيُّ‌ يَسْأَلُ‌ النَّبِيَّ‌ صَلّی اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ وَ جَعَلَ‌ اَلْفَضْلُ‌ يَنْظُرُ إِلی أُخْتِ‌ الْإِعْرَابِيِّ‌ وَ جَعَلَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلّی اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ يَدَهُ‌ عَلی وَجْهِ‌ اَلْفَضْلِ‌ يَسْتُرُهُ‌ مِنَ‌ النَّظَرِ فَإِذَا هُوَ سَتَرَهُ‌ مِنَ‌ الْجَانِبِ‌ نَظَرَ مِنَ‌ الجَانِبِ‌ الْآخَرِ حَتّی إِذَا فَرَغَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلّی اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ مِنْ‌ حَاجَةِ‌ الْإِعْرَابِيِّ‌ الْتَفَتَ‌ إِلَيْهِ‌ وَ أَخَذَ بِمَنْكِبِهِ‌ وَ قَالَ‌ أَ مَا عَلِمْتَ‌ أَنَّهَا اَلْأَيَّامُ‌ الْمَعْدُودَاتُ‌ وَ الْمَعْلُومَاتُ‌ لاَ يَكُفُّ‌ فِيهِنَّ‌ رَجُلٌ‌ بَصَرَهُ‌ وَ لاَ يَكُفُّ‌ لِسَانَهُ‌ وَ يَدَهُ‌ إِلاَّ كَتَبَ‌ اللَّهُ‌ لَهُ‌ مِثْلَ‌ حَجٍّ‌ قَابِلٍ‌ وَ فِيهِ‌: وَ قَوْلُ‌ اللَّهِ‌ عَزَّ وَ جَلَّ‌ وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ‌ فِي أَیّٰامٍ‌ مَعْدُودٰاتٍ‌ هِيَ‌ أَيَّامُ‌ التَّشْرِيقِ‌ وَ كَانُوا إِذَا قَدِمُوا مِنًى تَفَاخَرُوا فَقَالَ‌ اللَّهُ‌ فَإِذٰا أَفَضْتُمْ‌ مِنْ‌ عَرَفٰاتٍ‌ الْآيَةَ‌ .»[[4]](#footnote-4)

### [فقه الحدیث:]

اللِّمَّةُ، موهایی که بر روی گوش می‌افتد[[5]](#footnote-5)؛ این ایام، ایام خاصی است که اگر شخص بر استعمال اعضای بدن مواظبت کند، خداوند بر این تحفظ ثواب حج خواهد داد.

#### [تقریب استدلال به روایت بنابر نقل شیخ]

درروایتی که مرحوم شیخ اورده اين بود که اگر زن و مرد جوان در جایی باشند شیطان بین اینها قرار می‌گیرد و اینها را به گناه می‌اندازد ولذا مرحوم شیخ این روایت را با این مضمون بر خلاف مطلوب ادل می‌داند چون بر اساس اين نقل اینطور نیست که این نظر فی حد نفسه حرام باشد بلکه این حالت بین زن و مرد سبب می‌شود که بعداً به عمل زنا ختم شود و از این معلوم می‌شود که خود این عمل فی حد نفسه حرام نیست.

#### [تقریب استدلال به روایت بنابر نقل فقه الرضا]

ولی به حسب نقل فقه الرضا این عدم نظر تعلیل شده است به اینکه خصوصيت ایام تشریق اقتضاء دارد که اعضای بدنش را در مجرای حرام به کار نگیرد و این روایت ناظر به خود نگاه کردن است و نگاه کردن و کف نظر مورد حکم است که اگر کسی خودش را نگه دارد از ارتکاب حرام، به او پاداش خاصی داده می‌شود و این ذیلی که در عبارت فقه الرضا است با ذیل در روایت شیخ متفاوت است؛ لذا اینکه این روایت بر خلاف مطلوب ادل باشد نسبت به نقل فقه الرضا صادق نیست.

#### [اشکال سندی]

از جهت سندی اگر این روایت در فقه الرضا می‌بود باز سندیت نداشت حال چه برسد که در بعض نسخ فقه الرضا باشد و در نسخ ديگر آن نباشد .

#### [اشکال دلالی]

از جهت دلالی مورد روایت، نگاه التذاذی و عن شهوه است زیرا که با اینکه رسوال الله مانع شده است باز از زاویهٔ دیگری نگاه کرده است مورد هر دو نقل نظر التذاذی است وبا محل بحث مغایرت دارد لکن دلالت الفاظ بر حرمت تمام است زیرا که فرموده است «لاَ یَکُفُّ فِیهِنَّ رَجُلٌ بَصَرَهُ وَ لاَ یَکُفُّ لِسَانَهُ وَ یَدَهُ إِلاَّ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ حَجٍّ قَابِلٍ» در ضمن اینکه فعل رسول الله بر گرفتن چشمان نیز می‌توان دال بر وجود مفسده لزومیه در بین باشد.

# [دلیل یازدهم: تنظیر مراه به عوره]

در روایاتی وارد شده است که «النساء عیّ و عوره» ؛ مرحوم صاحب جواهر در ذکر ادله نظر به وجه و کفین بعد ازاینکه ایه امر به غض را فرموده است «و معلومیة کون المراة عورة» [[6]](#footnote-6).

این تعبیر النساء عیّ و عورة در روایات متعددی وارد شده است که برخی روایات تام السندی هستند و مشکل سندی ندارند؛ برخی از این روایات را صاحب وسائل در باب 131 از ابواب مقدمات نکاح اورده است ولی همه روایات هم مضمون را ذکر نکرده است؛ عنوان باب در کتاب وسائل «بَابُ أَنَّهُ یُکْرَهُ لِلرَّجُلِ ابْتِدَاءُ النِّسَاءِ بِالسَّلاَمِ وَ دُعَاؤُهُنَّ إِلی الطَّعَامِ وَ تَأَكُّدِ الْکَرَاهَةِ فِی الشَّابَّة»[[7]](#footnote-7) قرار داده است:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ: لاَ تَبْدَءُوا النِّسَاءَ بِالسَّلاَمِ وَ لاَ تَدْعُوهُنَّ إِلی الطَّعَامِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ النِّسَاءُ عِیٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ.[[8]](#footnote-8)

مرحوم کلینی در باب تسلیم علی النساء اين روايات را آورده است که روایت اول همین روایت مسعده است و در روایت چهارم صحيحه هشام بن سالم را نثل کرده است روایت چون در وافی آمده است [[9]](#footnote-9)سند روایت تام است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ اِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: النِّسَاءُ عَیٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ. [[10]](#footnote-10)

####  [ضرورت وساطت نقل وسائل یا وافی از کتاب کافی]

نقل حدیث از صاحب وسائل یا وافی ضرورت دارد زیرا بر أساس برخی از مبانی مثل مبنای اقای خویی، اقای تبریزی، شهید صدر و اعلام دیگر، صرف اینکه روایت را در کتب اربعه به حسب چاپ‌های فعلی ببینیم این کافی نیست در اینکه از جهت سندی معتمد باشد ولو اصل کتاب کافی، تهذیب، استبصار و فقیه که مشتمل بر روایات است به تواتر ثابت شده است و جای تشکیک نیست ولی تمام محتوای موجود در این کتاب از صفحه اول تا صفحهٔ آخر که به تواتر نرسیده است لذا وقتی متواتر و قطعی نبود درصورتی می‌توان به روایت خاص موجود در کافی استناد کنیم که سند تا کلینی پیدا شده باشد؛ اگر در جایی مرحوم مجلسی یا صاحب وسائل یا مرحوم فیض دروافی روایت را نقل کرده باشند چون اینها به صاحبان کتب اربعه سند دارند از محدثین ثلاثه تا کتب اربعه سند معتبر است اگر از صاحبان کتب اربعه تا امام عليه السلام هم سند معتبر باشد مشکل حل می‌شود ولی اگر روایت تنها در کافی یا تهذیب چاپ شده باشد در حالیکه این روایت در وسائل يا بحار يا وافی نقل نشده باشد وقتی تردید در اصل وجود روایت یا درلفظی از الفاظ وجود داشته باشد نمی‌شود به روايت استدلال کرد مگر اینکه در همه نسخ به همان تعبیر باشد که سبب قطع به وجود روایت می‌شود.

لذا اگر روایت در کافی مطبوع با یک لفظ ولی در وسائل به لفظ دیگری باشد ملاک آنی است که در وسائل آمده است زیرا که نسبت به کافی مطبوع سند و حجت نداریم ولی نسبت به کتاب وسائل چون ایشان سند دارد، نقل الفاظ آن مجرای حجیت است و ملاک نقل ایشان خواهد بود؛ لذا در موارد اختلاف بین کافی مطبوع و نقل صاحبان سند به کتب، نقل انها مقدم بر کتب چاپ شده است.

### [فقه الحدیث]

* عیّ یعنی قدرت علی وجه مطلوب بر حرف زدن را ندارند هرچند زیاد حرف بزنند یعنی به مورد و به جا نمی‌توانند حرف بزنند و این گنگی و ناتوانی از حرف زدن مطلوب را با سکوت بپوشانید و پوشاندن با سکوت یعنی با اینها دهن به دهن نشوید لذا مرد با سکوتش این عیّ را بپوشانید.
* در مورد نساء تعبیر شده است که نساء عورة هستند که به جمیع اعضای بدن نساء عنوان عورة تطبیق وتنزیل شده است که این عورت نیز باید پوشانده بماند که اینها را در بیوت مستور بگذارید و نگذارید اینها ظاهر شوند

مرحوم اقای بروجردی به حسب تقریرات درسشان به این روایت استدلال کرده‌اند که تشبیه شده است مرأة به عورة و متفاهم از این عبارت در نزد عرف متشرعه وجوب پوشش وجه وصورت و جمیع بدن زن است؛ زیرا ستر العورة اظهر خواص مشبه به است لذا تنظیر مرأة بمنزله عورة اقتضاء لزوم ستر جمیع بدن زن حتی وجه و کفین را دارد.

### [اشکال در دلالت روایت]

ایا استدلال به این روایت تمام است یا خیر؟

 اشکال در تقریب استدلال به روایت:

#### [دو احتمال در معنای عورة]

عورت در این روایت به همان معنای معروف شرمگاه و سوئه امده است که فرد حقیقی اش همان قبل و دبر است که مراه تشبیه به عورت شده است لذا اظهر اثار و احکام و خواص مشبه به که عورت حقیقی در قبل و دبر باشد پوشانده شدن است؛ لکن اشکال می‌شود که کلمه عورة دراینجا به معنای شرمگاه نیست بلکه به معنای چیزی است که نیاز به ستر و حفاظ دارد؛ لذا نقل شده است که حین درس این اشکال به اقای بروجردی شده است که عورة در اين روايات به معنای عورة در ایه شریفه است که «یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنَا عَورَة وَمَا هِیَ بِعَورَةٍ»[[11]](#footnote-11) که خانه‌های ما بدون حفاظ است یعنی حفاظ ندارد لذا عورة در اینجا به معنای چیزی است که متوقع در مورد آن در حفاظ قرار گرفتن و مستور بودن است ، اما با قطع نظر از اینکه عورة به معنای سوئه باشد یا آنچه یجب ستره باشد ایا استدلال به اين روايات با این دو محتمل معنایی در عورة، تمام است؟

#### [اشکال: روایت دال بر حکم لزومی نیست]

 از این روایت حکم الزامی به دست نمی‌آید زیرا که در روایت آمده که زن‌ها را که عورت هستند را با بیوتتان مستور کنید؛ اینکه زن مستور در بیت شود و از خانه خارج نشود پر واضح است که حکم لزومی نیست و الا صرف خروج زن از خانه درحالی‌که تمام بدنش مستور است و حتی وجه را پوشانده حرمت ندارد ؛ لذا در کلمات آقای حکیم این‌طور آمده است که معنای روايت اين است که زن در منزل قرار بگیرد و بیرون از منزل نیاید و این معنا با موردبحث تغایر دارد؛ زیرا محل بحث این است که آیا بر زن واجب است وجه و کفینش را بپوشاند و بیرون منزل بیاید یا اینکه جایز است که مکشوف الوجه بیرون بیاید؛ لذا سوق روایت اقتضاء می‌کند که روایت در مقام بیان حکم غیرالزامی است نه حکم الزامی هرچند تنزیل به نحو مطلق بیان شده است؛ لذا این روایت نیز دلیل بر مدعا نشد.

1. سه‌شنبه ،29 آبان ،14 03 [↑](#footnote-ref-1)
2. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۲ [↑](#footnote-ref-2)
3. کتاب النکاح (انصاری)، صفحه: ۴۶ [↑](#footnote-ref-3)
4. مستدرك الوسائل، جلد: ۱۰، صفحه: ۱۵۷ [↑](#footnote-ref-4)
5. شَعْرُ الرَّأْسِ‌ إذا كانَ‌ فَوْقَ‌ الوَفْرَةِ‌ (المحیط في اللغة) [↑](#footnote-ref-5)
6. جواهر الکلام (ط. القدیمة)، جلد: ۲۹، صفحه: ۷۷ «و قيل: لا يجوز مطلقا، و اختاره الفاضل في التذكرة و غيره، لإطلاق آية الغض و معلومية كون المرأة عورة ...» [↑](#footnote-ref-6)
7. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۳۴ [↑](#footnote-ref-7)
8. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۳۴ [↑](#footnote-ref-8)
9. الوافي، جلد: ۲۲، صفحه: ۷۹۷ :« 22199-1 ( الكافي 535:5) الثلاثة، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبد اللّٰه عليه السّلام قال: ( الفقيه 390:3 رقم 4372) قال رسول اللّٰه صلّى اللّه عليه و آله : "النساء عي و عورة، فاستروا العورات بالبيوت و استروا العي بالسكوت". بيان العي بالكلام العجز منه و عدم الاهتداء لوجه المطلوب فيه و كان المراد بستر عيهن بالسكوت عدم مقابلة كلامهن بالجواب و العفو عن سقطات ألفاظهن.» [↑](#footnote-ref-9)
10. این روایت در وسائل نیز نقل شده است : تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد: ۲۰، صفحه: ۶۶ در باب 24 - بَابُ‌ اسْتِحْبَابِ‌ حَبْسِ‌ الْمَرْأَةِ‌ فِي بَيْتِهَا أَوْ بَيْتِ‌ زَوْجِهَا فَلاَ تَخْرُجْ‌ لِغَيْرِ حَاجَةٍ‌ وَ لاَ يَدْخُلْ‌ عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنَ‌ الرِّجَالِ‌ [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره مبارکه احزاب ، ایه شریفه 13 :« وَإِذ قَالَت طَّائِفَة مِّنهُم يَـٰأَهلَ يَثرِبَ لَا مُقَامَ لَكُم فَٱرجِعُواْ وَيَستَـٔذِنُ فَرِيقࣱ مِّنهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَورَة وَمَا هِيَ بِعَورَةٍۖ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارا» [↑](#footnote-ref-11)